

بحران هسته‌ای کره شمالی و پیامدهای منطقه‌ای و بین‌المللی آن

شهر روز ابراهیمی

استادیار روابط بین‌الملل و عضو هیئت علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه اصفهان

ebrahimi_shahrooz@yahoo.com

سامان محمدی

کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه اصفهان

saman.mohamadi66@yahoo.com

چکیده

بحران هسته‌ای کره شمالی از آنجا آغاز شد که در اوایل دهه 90 با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و پایان جنگ سرد، نظام کمونیستی - استالینیستی کره شمالی یکی از مقتدرترین حامیان خود را از دست می‌دهد. این کشور به عنوان آخرین مرز جنگ سرد در کانون استراتژی‌های خصمانه آمریکا قرار می‌گیرد. لذا کره شمالی برای مقابله با تهدیدات آمریکا و افزایش امنیت خود به سمت دستیابی به سلاح هسته‌ای حرکت می‌کند و در نهم اکتبر 2006 اولین آزمایش هسته‌ای خود را انجام می‌دهد. این آزمایش هسته‌ای مسلماً بر معادلات منطقه و بین‌الملل تاثیرگذار بوده و سیاست قدرتهای بزرگ را تحت تاثیر قرار داده است. مقاله حاضر در پی پاسخ به این سوالات است که رویکرد کشورهای آمریکا، چین و روسیه نسبت به این بحران چه بوده است؟ و دیگر اینکه بحران هسته‌ای کره شمالی چه پیامدهایی برای منطقه و بین‌الملل داشته است؟ مقاله پیش‌رو درصدد است براساس واقع‌گرایی ساختاری فرایند حرکت کره شمالی به سمت هسته‌ای شدن و همچنین رویکرد هر یک از کشورهای آمریکا، چین و روسیه را نسبت به این بحران بررسی کرده، و تاثیری که این بحران بر امنیت منطقه و بین‌الملل داشته و خواهد داشت، را مورد توجه قرار دهد و در ادامه نیز به آینده بحران و نقش قدرتهای

بزرگ در حل و فصل آن پرداخته شود. لازم به ذکر است که روش پژوهش براساس روش تحلیلی - مقایسه ای می باشد.

واژه های کلیدی: بحران هسته‌ای، کره شمالی، امنیت، رقابت تسلیحاتی، واقع-گرایی ساختاری

مقدمه

از اواخر دهه 1980، برنامه هسته‌ای کره شمالی در صدر مسائل بین‌الملل قرار گرفت. برنامه هسته‌ای کره شمالی با کمک شوروی در دهه 1980 به این شرط آغاز شد که کره به معاهده منع تکثیر سلاح هسته‌ای بپیوندد. بر همین اساس، شوروی ابتدا به ساکن یک راکتور 5 مگاواتی در شهر یونگ بیون تاسیس و سپس قرار داد ساخت راکتور 50 مگاواتی دیگری میان طرفین به بحث گذاشته شد. در دهه 1990 نگرانی در خصوص برنامه هسته‌ای کره شمالی به موضوع محوری در روابط کره شمالی - کره جنوبی - آمریکا تبدیل شد. در سال 2002 آمریکا کره شمالی را متهم ساخت که در صدد دستیابی به سلاح هسته‌ای است، اما این کشور اتهام مذکور را رد کرد. تا اینکه در نهم اکتبر 2006 کره شمالی به دلیل تهدیدات روز افزون از سوی آمریکا، دست به آزمایش بمب اتم می‌زند تا تردیدها را از بین ببرد. این آزمایش در حقیقت محصول یک فرایند طولانی بود که ریشه آن به جنگ کره (53_1951) برمی‌گردد. با این حال مجموعه‌ای از فعل و انفعالات در دوره پس از جنگ سرد، این روند را تشدید کرد. بحران هسته‌ای کره شمالی در عین حال تاثیراتی در سطح منطقه (شرق و جنوب شرق آسیا) و بین‌الملل از خود برجای گذاشته است. در این مقاله سعی داریم به این سوالات اساسی پاسخ دهیم که: 1- رویکرد هر یک از کشورهای آمریکا، چین و روسیه نسبت به بحران هسته‌ای کره شمالی چه بوده است؟ 2- بحران هسته‌ای کره شمالی چه پیامدهایی برای منطقه و بین‌الملل داشته است؟

در پاسخ به این سوالات فرضیات اصلی مقاله بر این است که برخورد آمریکا دوگانه، و براساس سیاست هویچ و چماق بوده، اما کشورهای چین و روسیه خواهان اتخاذ رویکردی ملایم و تعامل دیپلماتیک برای حل بحران بوده اند. از سوی دیگر این مساله یک سری معادلات سیاسی و امنیتی جدیدی را در منطقه با حضور قدرتهای

بزرگ ایجاد کرده و می‌تواند باعث دامن زدن به مسابقات تسلیحاتی در منطقه شرق آسیا و همچنین حرکت جهان به سمت هسته‌ای شدن، شود.

1- مبنای تئوریک

برای تسهیل در روند تفکر چارچوبی را به کار می‌بریم که برای اولین بار توسط کنت والتز¹ در اواخر دهه 1970 مطرح گردید و آن نظریه «رنالیسم ساختاری»² یا «نئورالیسم» می‌باشد. این مکتب در اثر انتقاد مکاتب گوناگون که متهم به نظریه سنت‌گرا گردیده بود، جهت علمی‌تر کردن و اصلاح نظریه واقع‌گرایی در ادبیات روابط بین‌الملل ظهور یافت. این نظریه پدیده‌های جدید سیاست جهانی را با استفاده از شیوه‌های علمی مورد بررسی قرار می‌دهد. کنت والتز به عنوان بنیانگذار نظریه رنالیسم ساختاری با تاثیرپذیری از دستاوردهای نظریه سیستم‌ها و بهره‌گیری گزینشی از برخی نظریه‌ها و روش‌شناسی رفتارگرایی اقدام به خلق این نظریه نمود.

التز در کتاب نظریه سیاست بین‌الملل که از مهم‌ترین متون نظری روابط بین‌الملل محسوب می‌شود، نوع و قواعد بازی در ساختار نظام بین‌الملل را به شکل سیستمیک مطرح می‌کند. او با متمایز نمودن بین نظام، واحدها و ساختارها معتقد است، هر نظام، از یک ساختار و واحدهای متعامل تشکیل شده است. ساختار مولفه‌ای نظام گستر می‌باشد (Waltz, 1979: 71). بدین ترتیب از نظر والتز واحدها با تعامل با یکدیگر ساختار را شکل می‌دهند و با تشکیل یک مجموعه رفتار دولت‌ها را معین می‌نمایند، لذا تغییر در ترتیب اجزا موجب تغییر کل ساختار می‌شود (Waltz, 1979: 82). مفهوم ساختارهای سیاسی والتز از سه مقوله تشکیل شده است: 1- اصل نظم دهنده، خودیاری و تکیه به قدرت به تامین امنیت و منافع خود توسل می‌شوند. به این ترتیب وجود نظام آنارشی به عنوان اصل تنظیم‌کننده نظام، هیچ‌گونه تحولی در نظام بین‌الملل به وجود نمی‌آید. 2- تمایز کارکردهای واحدها یا اجزاء و 3- توزیع توانمندیها، از نظر والتز برخلاف ساختار سلسله‌مراتبی داخلی، در نظام بین‌الملل نظام آنارشی حاکم است. یعنی در نظام بین‌الملل اقتدار متمرکز برای تنظیم امور وجود ندارد. در نتیجه در محیط بین‌الملل دولت‌ها از اصل خودیاری استفاده می‌کنند و هم فقط می‌توانند به قدرت خود برای تامین امنیت تکیه کنند (مشیرزاده، 1388: 114).

¹. Kenneth Waltz

². Structural Realism

والتز در مورد تمایز کارکردهای واحدها می‌گوید: در نظام بین‌الملل بر خلاف حوزه داخلی هیچ‌گونه کارکردهای اختصاصی و تقسیم کار وجود ندارد. در نظام بین‌الملل به دلیل حفظ بقا و فقدان مرجع تضمین بقای دولت‌ها، همه کشورها از لحاظ کارکردی به طور یکسان بر هدف مشترک بقا و امنیت خویش تاکید دارند و برای رسیدن به این هدف یا دست به اتحاد و ائتلاف می‌زنند و یا اینکه سیاست خودیاری را در پیش می‌گیرند. بنابراین هیچ‌گونه تغییری در ساختار نظام بین‌الملل رخ نخواهد داد.

از دیدگاه والتز توزیع توانمندیها در میان واحدها عامل تمایز بخش آنها می‌باشد. میزان توانایی‌های دولت‌ها تعیین کننده میزان تامین کنندگی امنیت آنها محسوب می‌شود (Waltz, 1979: 98). طبق نظر والتز همه کشورها در دو مولفه اول ساختار سیاسی یعنی اصل نظم دهنده (ثابت بودن نارشی و فقدان مرجع اقتدار مرکزی)، و اصل تمایز کارکردهای واحدها (شبهات کشورها در بقا و تامین امنیت) با هم مشترک هستند، و هیچ‌گونه تفاوتی در نظام‌های سیاسی جهان وجود ندارد. اما تفاوت عمده میان دولت‌ها ناشی از توزیع توانمندیهای آنهاست که تغییر در این اصل موجب تغییر در ساختار نظام بین‌الملل می‌شود. با تغییرات ساختار می‌توانیم چگونگی رفتار واحدهای نظام و نیز پیامد تعاملاتشان را پیش‌بینی کنیم. به لحاظ داخلی اجزای مختلف یک نظام بین‌الملل ممکن است عملکرد مشابهی را به اجرا در آورند. برعکس در نظام بین‌الملل گاه همان واحدها عملکرد متفاوتی را به نمایش می‌گذارند. دلیل این دوگانگی به تفاوت در توانمندی برمیگردد (Waltz, 1979: 88). به نظر والتز در سیاست داخلی نوعی رابطه‌ی سلسله‌مراتبی حاکم است ولی در نظام بین‌الملل بازیگران از رابطه‌ای افقی برخوردارند. از نظر او دولت‌ها بازیگران اصلی نظام بین‌الملل هستند و این دولت‌ها هستند که برای به حداکثر رساندن قدرتشان همواره با دولت‌های دیگر همکاری کنند و از این طریق استقلال‌شان را نیز محفوظ نگاه دارند (جکسون و سورنسون، 1975: 1383). این دولت‌ها به دلیل قدرتمندی‌شان هرگاه تشخیص دهند که این رفتار برایشان مناسب نیست آن را تغییر می‌دهند.

والتز دولت‌ها را جویندگان امنیت معرفی می‌کند که چون تغییرات ساختاری عمده‌ترین تهدید کننده امنیت‌شان به شمار می‌رود، بقا و دوام آنها مستلزم پاسخ به هر تغییر ساختاری در نظام است. فرض والتز آگاهی و وقوف دولت‌ها به ساختار آنارشیک و خودیاری‌مدار نظام و واکنش آنها به تغییرات ساختاری است و همین امر عامل اصلی بازتولید توازن قوا در نظام بین‌الملل محسوب می‌شود. توازن نه پیامد آگاهانه، بلکه نتیجه ناخواسته تصمیمات انفرادی دولت‌ها برای اطمینان از بقای خود است (لیتل، 1989: 23). نظریه موازنه قدرت کنت والتز معتقد است که به صرف وجود شروط و شرایط حداقلی چون آنارشی نظام بین‌الملل و وجود قدرتها و کشورهایی که به دنبال حفظ

بقا خود باشند، ما شاهد بازی موازنه قدرت خواهیم بود و این انتخاب از پیش تعیین شده کشورها می‌باشد. موازنه قوا، پوششی درون سیستمی است که تعادل، ثبات و دوام نظام را تضمین می‌کند. طبق این نظریه کشورها بیشتر تمایل دارند رفتارهای مبتنی بر موازنه را اتخاذ کنند تا استراتژی دنباله‌روی را، لذا کنت والتز بنیانهای واقع‌گرایی ساختاری را بر نظریه موازنه قوا بنا می‌کند (سازمند، عظیمی و نظری، 1389: 252-256).

رفتار کره‌شمالی نیز براساس واقع‌گرایی ساختاری قابل توضیح و تفسیر می‌باشد. از دید کره‌شمالی بازیگران اصلی عرصه نظام بین‌الملل تنها و تنها دولت‌ها هستند و در این میان دولت‌های بزرگتر مثل شوروی و ایالات متحده آمریکا مهم‌تر می‌باشند. کره‌شمالی براساس تئوری نئورئالیسم محیط بین‌الملل را آنارشیک می‌داند و معتقد است که فرهنگ‌ها بازی در آن حاکم است، از دید آنها نظام بین‌الملل فاقد قدرت فائده مرکزی است که بتواند آنرا را از بالا مدیریت کند. تحت این شرایط یا باید دست به ائتلاف و اتحاد زد یا اینکه سیاست خودیاری را در پیش گرفت که در نهایت هر دوی اینها از سوی کره‌شمالی برای موازنه قوا شکل می‌گیرد.

2- روند حرکت کره‌شمالی به سوی هسته‌ای شدن

امروزه بسیاری از کشورهای جهان به گونه‌ای واقعی یا ذهنی، خود را در معرض تهدیدات فیزیکی (عینی) و روانی (ذهنی) می‌بینند. و برای مقابله با آنها سعی می‌کنند از اهرم‌های قدرت، خاصه قدرت نظامی استفاده کنند. همه بر این مطلوب اذعان دارند؛ بهترین راه آن است که به بازدارندگی مورد اطمینان خود در عرصه امنیت ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی دست یابند. این امر در مورد کره‌شمالی نیز صادق است (رستمی، 1386: 118). لذا "معمای امنیت" و "تلاش برای حفظ بقا" بعنوان دو مفهوم کلیدی در اندیشه واقع‌گرایی ساختاری، نقش مهمی در اقدامات هسته‌ای کره شمالی به عنوان جلوه‌ای از سیاست خودیاری داشته‌اند.

کره‌شمالی از جمله کشورهایی است که پس از جنگ کره (53-1350) در کانون استراتژی عملیات و دیدگاه‌های خصمانه آمریکا قرار گرفت، از این رو آمریکا با استقرار حدود 50 هزار نیروی نظامی در کره جنوبی، عملاً تهدیدی آشکار خود را نسبت به این کشور آغاز کرد، لذا کره‌شمالی روندی را جهت مقابله احتمالی و یا جلوگیری از اقدامات خصمانه آمریکا علیه خود با اتحاد جماهیر شوروی و چین آغاز کرد (رستمی، 1386: 117). آمریکا در طول جنگ کره 8 نوع بمب اتم را در کره جنوبی مستقر کرد و به نوعی ورود سلاح هسته‌ای به شبه جزیره کره از سوی آمریکا بوده و با ورود این تسلیحات بطور طبیعی ناچاراً کره‌شمالی در صدد جبران برآمد. از سوی

دیگر در این مدت شاهد انعقاد پیمانهای امنیتی دو جانبه بین آمریکا و کره جنوبی و چند جانبه بین آمریکا - ژاپن و کره جنوبی هستیم، و نوعی ائتلاف غربی در مقابل کره شمالی شکل می گیرد. در کره شمالی این رفتارها تحریک آمیز و خصمانه قلمداد می شود و لذا این کشور در مقابل این اقدامات و اعمال واکنش نشان داده و دست به ائتلاف با چین و شوروی می زند و در مقابل آمریکا و متحدانش، زیر چتر حمایت شرق قرار می گیرد. که در همین راستا پیونگ یانگ اولین گام را در دهه 1960 برای ساخت سلاح هسته ای با همکاری اتحاد جماهیر شوروی برمی دارد. در دو دهه بعد نیز چین با این کشور همگام شد و ماحصل آن ساخت راکتور 20 مگاواتی در نزدیکی شهر یانگ یون در سال 1986 بود.

چنانچه اشاره شد ریشه مشکلات در شبه جزیره کره حداقل به جنگ کره بر می گردد. از آن زمان اقداماتی که ایالات متحده در کره جنوبی انجام داد باعث شد که واکنش ها و حساسیت های کره شمالی را برانگیزد. در این شرایط تنها گزینه برای کره شمالی جهت مقابله با این وضعیت سیاست خودیاری یعنی حرکت به سمت دستیابی به تسلیحات اتمی و یا سیاست اتحاد و ائتلاف، یعنی هم پیمانی با کشورهایی مثل چین و اتحاد جماهیر شوروی بود.

با پایان جنگ سرد و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی مقامات پیونگ یانگ دو گزینه را پیش روی خود می دیدند، مذاکره با آمریکا و حل مسائل به صورت مسالمت آمیز یا اتخاذ سیاست خودیاری و حرکت به سمت سلاح های هسته ای، رفتارهای کره شمالی در این دوره نشان می دهد که سیاستمداران این کشور هر دو گزینه را توأمان انتخاب کردند (شفیعی، 1386: 35). از یک سو مقامات پیونگ یانگ با آمریکا وارد مذاکره شدند، ماحصل این مذاکرات که با پیچیدگی ها، سختی ها و فرازونشیب های زیادی همراه بود، توافقنامه ژنو 1994 بود. براساس این قرارداد، کره شمالی متعهد شد در چهارچوب پیمان منع گسترش سلاح های هسته ای و با نظارت آژانس بین المللی انرژی اتمی، احداث دو نیروگاه 50 و 200 مگاواتی خود را متوقف کند و از احداث راکتور جنجالی 5 مگاواتی و تاسیسات مربوط به غنی سازی اورانیوم انصراف حاصل کند. این کشور همچنین می پذیرد در جهت توافق دو کره مبنی بر غیر هسته ای اعلام کردن شبه جزیره کره گام های مشخص بردارد و باب مذاکره میان دو کره را باز کند. در مقابل آمریکا باید سالیانه پانصد هزار تن نفت سنگین در اختیار کره شمالی قرار دهد. دو کشور متعهد شدند که موانع موجود را از سر راه تجارت و سرمایه گذاری طرفین بردارند و دفاتر نمایندگی را در پایتخت های یکدیگر تاسیس

کنند. واشنگتن همچنین متعهد شد قراردادی دوجانبه در زمینه استفاده صلح آمیز از انرژی هسته‌ای با کره شمالی منعقد کند، و هیچگاه این کشور را مورد تهدید هسته‌ای قرار ندهد (وو کیم، 1385:72).

با ورود نومحافظه کاران در سال 2001 و واقعه 11 سپتامبر در آمریکا، رئیس‌جمهور این کشور نه تنها به توافقات قبلی با کره شمالی وقعی نگذاشت بلکه اعلام نمود با کره شمالی با مشت آهنین برخورد خواهد کرد و خیلی زود کره شمالی و ایران را در کنار عراق در محور شرارت قرار داد (خرم، 1385:8). هرچند در سال 2003، پیونگ-یانگ پیشنهاد کرد در ازای امضای پیمان عدم تجاوز با آمریکا حاضر است فعالیت‌های هسته‌ای خود را متوقف کند. اما خودداری آمریکا از پذیرش خواست کره شمالی، منجر شد که راه برای حرکت این کشور به سمت هسته‌ای شدن باز شود. لذا پیونگ یانگ با اخراج بازرسان آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و خروج از پیمان منع تکثیر هسته‌ای فعالیت‌های خود را در وضعیت ابهام آمیزی قرارداد تا اینکه در نهم اکتبر 2006 دست به انجام اولین آزمایش هسته‌ای زد. در ادامه این روند، دومین و سومین آزمایش هسته‌ای خود را نیز در 25 مه 2009 و 12 فوریه 2013 انجام داد.

این آزمایشات هسته‌ای می‌تواند نتیجه اختلاف بین ایالات متحده و کره شمالی بر سر مسائل راستی آزمایی در روند گفتگوهای شش‌جانبه برای خلع سلاح هسته‌ای کره شمالی و همچنین ناشی از فشارهای بین‌المللی باشد. از سوی دیگر، پیونگ یانگ بدنبال آن است تا از طریق آزمایش موشکی و کارت هسته‌ای به عنوان تراشه چانه‌زنی از ایالات متحده و جامعه بین‌المللی باج‌گیری کند، بویژه هنگامی که ایالات متحده علاقه فوری به مذاکره با این کشور نشان نمی‌دهد (Nakato, 2012:16-17). در این شرایط به نظر می‌رسد کسب سلاح هسته‌ای به سبب کاستن از آسیب‌پذیری قدرتهای کوچک ناهمراستا با ایالات متحده به نظر تنها راه ناگزیر و پرمخاطره فراروی دولتهایی است که ایالات متحده را یک تهدیدی وجودی یافته‌اند. قابلیت هسته‌ای به قدرتهای مطرح امکان داده است که فارغ از تولید قدرت پنهان و سپس تبدیل قدرت پنهان خود به نیروی کشنده نظامی به بازدارندگی علیه تک قطب نایل آیند (حاتمی، پارسایی، یهرامی مقدم، 1391:115). در این راستا، براساس واقع‌گرایی ساختاری توانایی وارد آوردن ضربه دوم نیز می‌تواند به بازدارندگی منجر شود و مانع از اقدام سایر قدرتها علیه امنیت کشورهای کوچک شود.

در مجموع می‌توان گفت که در طول دو دهه گذشته محیط استراتژیکی که رهبران کره شمالی به دنبال اطمینان از بقای رژیم خود بودند بطور چشم‌گیری دگرگون شده است. که از آن جمله: اقتصاد کره شمالی پاره پاره شده است؛ روسیه نفوذ سیاسی و نظامی خود را از دست داده است؛ کره جنوبی دموکراتیک شده و به رفاه اقتصادی

رسیده است؛ و چین در حال رشد، به دنبال تعمیق وابستگی متقابل با جامعه بین‌المللی است. از طرفی دیگر حملات آمریکا به افغانستان و عراق لرزه بر اندام رهبران کره‌شمالی انداخت، بر همین اساس در سال 2006 کره‌شمالی با اتخاذ سیاست خودیاری و به منظور افزایش امنیت خود دست به آزمایش هسته‌ای برای نشان دادن قابلیت نظامی خود و بدست آوردن اهرم فشار در روابط خود با ایالات متحده می‌زند.

3- نقش و جایگاه قدرت‌های بزرگ در بحران هسته‌ای کره

از زمان وقوع جنگ کره و شکل‌گیری دو کره و حاکم شدن نوعی صلح مسلح میان دو کشور همواره قدرتهای جهانی بطور مستقیم و غیرمستقیم در مسائل شبه جزیره کره دخالت داشته‌اند و متناسب با منافع خود نقش آفرینی کردند. اما با شکل‌گیری بحران هسته‌ای کره‌شمالی در دهه 1990 و علی‌الخصوص آزمایش هسته‌ای این کشور در سال 2006 این نقش آفرینی به گونه‌ای متفاوت انجام گرفته است. در این میان کشورهایی مثل آمریکا و ژاپن جانب کره‌جنوبی را گرفتند و کشورهایی مثل چین و شوروی از کره‌شمالی حمایت کردند. در اینجا نقش و جایگاه هر کدام از کشورهای آمریکا، چین و روسیه در بحران هسته‌ای کره‌شمالی را بطور جداگانه بررسی می‌کنیم.

1-3 آمریکا

نقش آمریکا به عنوان یک بازیگر جهانی در این بحران و حضورش در شبه جزیره کره بسیار مهم و براساس واقع‌گرایی ساختاری قابل بررسی می‌باشد. بطوریکه از دید واشنگتن خروج آمریکا از منطقه می‌تواند موازنه نظامی را به نفع کره شمالی تغییر دهد. در سالهای نیمه دوم قرن بیستم راهبرد آمریکا در قبال کره شمالی مشخصاً ممانعت از حمله این کشور به کره جنوبی و یا همان مهار پیونگ یانگ بوده است. این سیاست شامل قطع هرگونه مراودات اقتصادی با کره شمالی با هدف تضعیف و مشروعیت زدایی از حاکمیت سیاسی این کشور بوده است. از دهه 90 دو تحول مهم باعث شد که آمریکا در سیاست منزوی نمودن کره شمالی تجدیدنظر نماید: یکی پیشرفت این کشور در برنامه‌های هسته‌ای و موشکی و دیگری کمبود مواد غذایی گسترده (دانشخو، 40:1392).

آمریکا در برخورد با برنامه هسته‌ای کره شمالی سیاستهای چندگانه‌ای را دنبال می‌نماید، از یک طرف با اعمال تحریم‌ها و فشارهای مضاعف بر کره شمالی سعی در کنترل توسعه نظامی این کشور دارد و از طرفی دیگر تعجیلی در خاتمه بخشیدن به این بحران ندارد چراکه همواره از بحران کره شمالی به عنوان عاملی برای توجیه حضور

مستقیم خود در منطقه و کنترل تحولات حوزه شرق آسیا بهره برده است. اساسا بحران سازی در این منطقه با توجه به میزان تاثیرپذیری قدرتهای بزرگ منطقه نظیر چین و روسیه، از جمله استراتژیهای آمریکا محسوب می‌گردد که از منظر واقعگرایی ساختاری قابل توجیه می‌باشد (کبریایی زاده، 54:1386). ایالات متحده با این سیاست توانسته است شبه جزیره کره را به یکی از مناطق بحرانی تبدیل کند و همچنین از نظر برخی کارشناسان با انجام اولین آزمایش هسته‌ای کره شمالی در سال 2006، تمرکز سیاست ایالات متحده از خلع سلاح هسته‌ای به سمت مبارزه با گسترش سلاح هسته‌ای رفته است. به عبارت دیگر، به جای هدف پایان دادن به برنامه هسته‌ای کره شمالی یک بار و برای همیشه، آنها استدلال می‌کنند که ایالات متحده در حال حاضر صرفا به دنبال جلوگیری از فروش تکنولوژی هسته‌ای به اشخاص ثالث از سوی پیونگ‌یانگ می‌باشد.

در ایالات متحده بین دو گروه جمهوری خواهان و دموکرات‌ها در قبال سیاست کره شمالی اختلاف نظر وجود دارد؛ سابق ادعا می‌کردند که کره شمالی کشوری سرکش می‌باشد که نمی‌توان با آن معامله کرد، و بهترین گزینه یا مهار تا فروپاشی نظام و یا حمله پیشدستانه می‌باشد. گروه دوم ادعا می‌کنند، که استفاده از زور هم به لحاظ منافع فیزیکی و هم به لحاظ تاثیر آن بر وضعیت ژئوپلیتیکی در منطقه، بیش از حد پرهزینه است و بهترین گزینه حل و فصل آن از طریق مذاکره می‌باشد. در این میان عده‌ای نیز جاه‌طلبی‌های هسته‌ای کره شمالی را به عنوان بخشی از موضوع امنیت ژئوپلیتیکی می‌بینند.

تلاشهای کره شمالی برای انجام آزمایش‌های هسته‌ای و موشکی در سال 2009 سیاست دولت اوباما در قبال کره شمالی را شکل داد. تمایل اولیه دولت اوباما به ایجاد کانال‌های دیپلماتیک برای گفتگو، بدنبال به فضا فرستادن ماهواره "برای مقاصد صلح آمیز" از سوی کره شمالی در 5 آوریل 2009 سرریعا فروکش کرد، باراک اوباما¹ در سخنرانی در پراگ طرح ابتکار عمل خود را مبنی بر خلاص شدن جهان از شر سلاح‌های هسته‌ای اعلام داشت. در آن سخنرانی، رئیس جمهور اوباما اظهار داشت که کره شمالی باید پاداش اقدامات تحریک آمیزش را دریافت کند. (Snyder, 2012). در عمل با روی کار آمدن باراک اوباما، او علنا تصریح کرد که اهداف سیاستهای ایالات متحده تغییر نکرده است و گفت و گوها در چارچوب مذاکرات شش جانبه به شرط پیروی کره شمالی از توافقات قبلی ادامه می‌آید. او اعلام کرد به منظور اجتناب از تناقض و ناهماهنگی و شکستن طرح تحریک آمیز کره شمالی، به

¹. Barack Obama

دنبال پاداش برای از سرگیری مذاکرات می‌باشد. در واقع سیاست ایالات متحده در دوران اوباما در قبال بحران هسته‌ای کره شمالی شامل تعامل دیپلماتیک و اعمال تحریم بوده است. سیاست آمریکا بر تقویت منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای و پیگیری چندجانبه گسترده دیپلماسی استوار بوده، که دربرگیرنده عناصر سخت مانند اصرار بر ندادن پاداش برای رفتار بد و حمایت از تحریم‌های جدید سازمان ملل متحد و اجرای تهاجمی‌تر ممنوعیت سازمان ملل در خصوص ارسال محموله‌های سلاح می‌باشد (Martin, 2010: 204-205). با این حال به منظور تکمیل راهبرد تعامل، اوباما در طول دوران ریاست جمهوری خود به طور فعالی به دنبال از سرگیری گفتگوها و ادامه مذاکرات شش‌جانبه بوده است. اما به نظر می‌رسد همانند پیشینیان، دولت اوباما مجبور خواهد شد برای تغییر رفتار کره شمالی و قابل پذیرش بودن از سوی متحدان ایالات متحده و مخاطبان داخلی خودش از سیاست هویچ و چماق استفاده کند.

در مجموع می‌توان گفت که از زمان شکل‌گیری بحران هسته‌ای کره شمالی در دهه 1990، ایالات متحده آمریکا از این مسئله هم ابراز نگرانی کرده و بدنبال آن بوده است که مانع از دست‌یابی کره شمالی به سلاح هسته‌ای شود و هم بهانه لازم را برای تداوم حضور خود در منطقه شرق آسیا جهت حفظ موازنه قدرت در منطقه بدست آورده است. اما آمازیش هسته‌ای کره شمالی در سال 2006 نشان داد که ایالات متحده در این زمینه چندان موفق نبوده است. از آن زمان تاکنون کره شمالی هژمونی آمریکا را تهدید کرده و نشان داده که این کشور در شکل‌دادن به رفتار کشورها و ساختار حاکم بر نظام بین‌الملل کنترل چندانی ندارد و این مسئله خود به نوعی باعث به چالش کشیده شدن هژمونی ایالات متحده شده است. در مقابل، راهبرد آمریکایی‌ها برای به زانو درآوردن کره شمالی اعمال تحریم‌های شدید علیه این کشور و در کنار آن تهدید به حمله نظامی و داشتن گزینه نظامی بر روی میز برای حل این بحران بوده است. اما این برخوردها نیز تاکنون اثر بخش نبوده است و واشنگتن را مجبور ساخته تا از طریق گفتگو و مذاکره به دنبال حل مسئله باشد که نمونه آنرا می‌توان در گفتگوهای دوجانبه، سه‌جانبه و شش‌جانبه مشاهده کرد. در کل راهبرد ایالات متحده چه در دوره جمهوری خواهان و چه دموکراتها در برخورد با بحران کره شمالی، بهره‌گیری از سیاست هویچ و چماق بوده است. از یک طرف در مقطعی به کره شمالی پاداش داده‌اند (کمک‌های غذایی) و با این کشور وارد مذاکره شده‌اند و از طرفی دیگر شاهد اعمال تحریم و تهدید به حمله نظامی به پیونگ‌یانگ بوده‌ایم.

2-3 چین

چین همسایه شمالی کره شمالی از دهه 1970 با همکاری‌های فناوری و اقتصادی روابط نزدیکی با کره شمالی برقرار کرده است. بطوریکه در حال حاضر بنابر گزارشها بیش از 40 درصد مواد غذایی کره شمالی و تقریباً 90 درصد واردات نفت این کشور از چین تامین می‌شود. همچنین می‌توان به حمایت‌های سیاسی و اقتصادی این کشور از کره شمالی در شرایط بحرانی، مخالفت با ارسال پرونده به شورای امنیت و تحریم‌های اقتصادی، برگزاری تمام نشست‌های مذاکرات شش‌جانبه و حمایت از نشست مقدماتی سه‌جانبه بین پکن، واشنگتن و پیونگ‌یانگ اشاره کرد. این مسائل از یک سو تصویری هدایت‌کننده، و از سوی دیگر متحد استراتژیک را برای چین در بحران هسته‌ای کره شمالی نشان می‌دهد.

چین کلیدی در جعل یک رویکرد هماهنگ شده است. چنانچه اشاره شد پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی چین بطور پیش فرض تبدیل به نزدیکترین حامی کره شمالی شد. بنابر دلایل ژئوپلیتیکی، رویکرد چین نسبت به کره شمالی قطعاً دوجنبه‌ای بوده است. چین بین دو مفهوم رقیب، یعنی عدم تمایل به اعمال فشار شدید بر کره شمالی و تمایل به عمل کردن به عنوان یک عضو مسئول و فعال جامعه بین‌المللی گیر کرده است (Tanaka, 2012:3). از سوی دیگر باتوجه به تشدید اصطکاک در روابط بین واشنگتن و پیونگ‌یانگ در اواخر سال 2002، پکن شروع به ایفای نقش فعال جدید و قابل ملاحظه‌ای برخلاف رویکرد دستهای خاموش در سال 1994 کرد. چراکه تحلیل‌گران چینی هشدار داده بودند که تعادل قدرت در آسیای شرقی بر هم خورده است و این عدم توازن برای منطقه بسیار خطرناک است. همچنین اظهار داشتند که برقراری مجدد تعادل و توازن قدرت در آسیای شمال شرقی مستلزم ایجاد مکانیزمی مشورتی برای نظارت بر مسائل امنیتی است. لذا متاثر از این دیدگاهها، گفت‌وگوهای شش‌جانبه شکل گرفت که ابتکاری بود از سوی هو جین تائو¹ رئیس‌جمهور چین به منظور شرکت بازیگران تاثیرگذار در بحران کره برای حل مسالمت‌آمیز این بحران.

با این شرایط در بحران کره شمالی، چین ناگزیر از ایفای نقش فعال و مهم بویژه در ملزم کردن پیونگ‌یانگ به مشارکت در گفتگوهای شش‌جانبه از سال 2003 به بعد بوده است؛ زیرا این بحران به چندین جهت می‌تواند منافع چین را با مخاطره مواجه سازد: 1- اول آنکه تمایل کره شمالی به توسعه سلاح‌های کشتار جمعی سبب‌ساز تحریک

¹.Ho Jin Tao

کره جنوبی و ژاپن برای توسعه سلاحهای هسته‌ای خواهد شد. 2- بحران کره شمالی در صورت وخیم شدن با این امکان همراه خواهد بود که چین در شرایط دوران گذار خود از وضعیت سنتی به سوی یک کشور مدرن (که به شدت نیازمند صلح و ثبات می باشد) در یک جنگ ناخواسته درگیر شود. 3- شکل گیری رویکرد منفی نظام بین-الملل و کشورهای منطقه به عقلانیت نظامهای کمونیستی (سازمند، 265:1390). 4- و در نهایت موضوع پناهندگان که برای چین داری اهمیت فراوانی است و می تواند ضربه بزرگی به برنامه‌های توسعه اقتصادی این کشور بزند. (Park, 2005:77). بنابراین این عوامل منجر شده است تا چین احساس خطر کند و باعث شود که پکن در کنار واشنگتن سکان اصلی مدیریت بحران شبه جزیره را در دست بگیرد. در این میان یک حساسیت استراتژیک نیز پکن را مجبور می کند که بطور جدی پی گیر مساله باشد، و آن این که در صورت فروپاشی نظام سیاسی کره شمالی، نیروهای آمریکایی در مرزهای چین مستقر خواهند شد و کره شمالی نقش حائل خود را از دست می دهد و وحدت کره اتفاق می افتد، وحدتی که باعث می شود چین دیگر کارت کره شمالی را که با آن می توانست در مقابل آمریکا بازی کند در دست نداشته باشد.

مقامات پیونگ یانگ به خوبی می دانند که چین همواره تلاش می کند مانع هرگونه توافق یا مذاکره مستقیم و رسمی دوجانبه میان آمریکا و کره شمالی شود، زیرا تحقق این امر بدون حضور تاثیرگذار چین به معنای از دست دادن حیاط خلوت پکن است. این مساله براساس رهیافت واقع گرایی ساختاری قابل توجیه می باشد چراکه، فشارهای رقابتی به توزیع قدرت وابسته است. لذا چین نیز به دنبال آن است تا سهم خود را از توزیع قدرت افزایش دهد. از دهه 60 دولت چین در برهه‌های زمانی متفاوت به وسیله کره شمالی هژمونی آمریکا در سطح منطقه و حتی بین المللی را به چالش کشیده است (زندى، 55-56:1389). بنابراین مسلماً با هرگونه برخورد قهرآمیز و براندازانه با مسئله هسته‌ای کره شمالی از سوی آمریکا مخالف خواهد بود.

چین تحت رهبری خی جین پینگ¹ به نظر می رسد رفتار کره شمالی را نسبت به گذشته کمتر تحمل خواهد کرد و بعید است به حمایت بی قید و شرط کره شمالی ادامه دهد. اما اقدامات چین به احتمال زیاد همچنان تاکتیکی، طراحی شده برای مدیریت و کنترل پیونگ یانگ و جلوگیری از واکنش افراطی از سوی سئول و واشنگتن خواهد بود. دانیل پینکستون²، معاون مدیر پروژه گروه بحران در آسیای شمال شرقی معتقد است که: هر وقت بحران در شبه

¹. Xi Jinping

². Daniel Pinkston

جزیره کره اوج می‌گیرد، بحث‌ها در چین در مورد هزینه‌ها و مزایای پشتیبانی از کره شمالی، که آیا همچنان برای چین ارزش استراتژیک خواهد داشت، اوج می‌گیرد. هزینه حفظ رژیم کیم جونگ اون¹ ممکن است افزایش یافته و مزایای آن ممکن است کاهش یافته باشد، اما این محاسبه باقی می‌ماند که عواقب بالقوه سقوط پیونگ یانگ غیر قابل قبول است (International Crisis Group, 2013). کیم جونگ اون چهره‌ای است که احتمالاً گرانبهارترین اهرم قابل استفاده چین خواهد بود. بنابراین حسی را ایجاد می‌کند که رهبران چین اطمینان حاصل کنند که کره شمالی را از دنبال کردن انواع تحریکات که بر خلاف منافع ملی خود چین است بازدارد.

به نظر می‌رسد با مرگ کیم جونگ ایل² و جابه‌جایی قدرت در کره شمالی زمینه برای اعمال نفوذ بیشتر چین در این کشور فراهم شود. وابستگی قدرت به چین با انتخاب فردی جوان به مقام رهبری بیش از پیش تشدید خواهد شد. کره شمالی به عنوان کشوری که در منطقه نفوذ چین قرار دارد و اینکه نیروهای این کشور بودند که در جنگ کره نیروهای آمریکایی را به خط 37 درجه عقب راندند، در تحلیل نهایی نشان می‌دهد که این رهبران چین هستند که در رابطه با بحران هسته‌ای کره شمالی باید با آنان مذاکره کرد. بنابراین جای پای چین به عنوان یک بازیگر منطقه‌ای به علت اینکه چینی‌ها خود را کلید ثبات آسیا و یا حداقل منطقه شرق آسیا می‌دانند و معتقد هستند که هرگونه ثبات یا بی‌ثباتی در این منطقه باید توسط چینی‌ها مدیریت و کنترل شود، به این بحران کشیده شده است.

3-3 روسیه

سیاست خارجی روسیه نیز در قبال بحران کره در چارچوب واقع‌گرایی ساختاری قابل تحلیل می‌باشد، براین اساس که دولتها به عنوان بازیگران اصلی نظام بین‌الملل هم در پی منافع ملی و بقا در ساختار نظام بین‌الملل هستند و هم به دنبال به حداکثر رساندن قدرت و جایگاه خود در حل و فصل بحرانهای بین‌المللی می‌باشند. لذا در سالهای بعد سیاست روسیه در قبال کره شمالی به این صورت بود که این کشور در جهت افزایش نقش سیاسی خویش در شبه-جزیره کره از طریق بازی با کارت کره شمالی موقعیت‌های جدید در منطقه و شبه‌جزیره را مورد بررسی قرار داده و به تجدیدنظرهای لازم در سیاست خویش پیرامون شبه‌جزیره رسیده است.

¹. Kim Jung-Un

². Kim Jung-Il

روسیه در حال حاضر براساس منطق حاکم در بر ساختار نظام بین‌الملل که باید در پی افزایش سهم خود از توزیع قدرت در سطح نظام بین‌الملل باشد، دو هدف عمده را در رابطه با کره شمالی دنبال می‌کند: یکی خلع سلاح هسته-ای و دیگری افزایش نفوذ در شبه جزیره کره که برای ایجاد موازنه با آمریکا و ژاپن لازم است. آنها از مخالفین دست‌یابی کره شمالی به سلاح هسته‌ای و خواهان ملزم بودن این کشور به ان‌پی.تی هستند. اما روسیه به اهمیت رابطه با کره شمالی برای حفظ نفوذ در شبه جزیره کره آگاه است. از آنجا که موضوع خلع سلاح هسته‌ای در مورد کره شمالی بی نتیجه مانده است، مسکو تلاش می‌کند تا از کارت کره شمالی و مسئله هسته‌ای برای هدف دوم خود بهره برداری کند (Buszynski, 2009: 809).

پوتین¹ با وجود فشارهای آمریکا بعد از حادثه یازده سپتامبر، به تجدید رابطه با کره شمالی در کنار حفظ روابط اقتصادی با کره جنوبی تاکید می‌کرد و با این دیپلماسی، به بازیگری کلیدی در مسائل کره تبدیل شد و نقش مهمتری در مذاکرات بحران هسته‌ای دوم بازی کرد. روسیه کره شمالی را به عنوان یک متحده بالقوه در نظر می‌گیرد که به عنوان یک اهرم فشار می‌تواند در برابر آمریکا در مسائل دیگر و در دیگر نقاط جهان از آن استفاده کند. از طرف دیگر، نوع سیاستهای اعمالی مسکو در قبال تحولات منطقه شرق آسیا نشان می‌دهد که روسیه چندان بی‌میل نیست که رقبایی چون آمریکا و ژاپن را درگیر چالش هسته‌ای کره شمالی نگاه دارد و مانند چین به عنوان برگ برنده از مسئله اتمی کره شمالی بهره‌جویی کند (سیمبر، قربانی، مرادی افراپلی، 178:1392). در زمان مدودف² نیز در بین کشورهای دخیل در مناقشات اخیر در شبه جزیره کره، روسیه اعتقادات و واکنش‌های مشابهی با چین داشته و آمادگی خود را برای هرگونه ارتباط با چینی‌ها جهت خاموش کردن آتش تنش‌ها و زمینه بازگشت به مذاکرات شش‌جانبه را اعلام کرده است. هرچند منافع روسیه در مذاکرات شش‌جانبه خفیف‌تر از پنج کشور دیگر است، اما روسیه نیز دارای منافع قوی در حل صلح‌آمیز مسئله هسته‌ای می‌باشد، با این حال، حضورش به عنوان یک قدرت بزرگ در منطقه به عنوان بخش مهمی از چارچوب گفتگوهای شش‌جانبه اهمیت دارد.

روسیه بدیهی است که با هرگونه افزایش خارج از کنترل سلطه خارجی در کره مخالف باشد. روسیه می‌خواهد نظراتش در فرایند تصمیم‌گیری در مسائل و امور مربوط به شبه جزیره کره به منظور حفاظت از منافع ملی‌اش

¹ . Putin

² . Mevedev

لحاظ شود. بنابراین مسکو تامین امنیت و ایجاد شرایط برای توسعه کره شمالی را به عنوان هدف اصلی خود در کمک به تغییر سیاستهای داخلی و خارجی کره شمالی مدنظر دارد. روسیه معتقد است در انجام این امر تا حدودی دیگر نمی خواهد به عنوان یک تهدید، بلکه به عنوان کلید یک راه حل احتمالی برای طیف گسترده ای از مشکلات شبه جزیره کره در نظر گرفته شود. از نظر روسیه نهادهای امنیتی در شمال شرق آسیا و مکانیسم همکاری ممکن است نقش مهمی را در دگرگونی مجادلات براساس بازدارندگی متقابل در یک سیستم همکاری- رقابت مبتنی بر توازن منافع، به عنوان مثال در یک کنسرت قدرت بازی کند. با این حال تاثیر مذاکرات شش جانبه به عنوان سازوکار تغییر می تواند با ظهور مجدد تنش های فعلی در شبه جزیره در معرض خطر قرار گیرد (Toloraya, 2008: 80-83).

اما آنچه که باعث تشویق روسیه برای ایفای نقش در بحران شبه جزیره کره شده است، به همکاری های اقتصادی در بخش انرژی و حمل و نقل برمی گردد. روسیه کشوری است که، به تازگی از حدود 11 میلیارد دلار بدهی کره شمالی گذشته، معاهده مرزی جدیدی با این کشور امضا کرده است، و هنوز درگیر بازی برای ساخت خط لوله گاز که از شمال به جنوب کره می رود، می باشد (Lodge , Kaszynski, Fredurr, Bolton, 2012). انگیزه بعدی این کشور برای ورود به ائتلاف ضد آمریکا- ژاپن - کره جنوبی ، هشدار به آمریکا و جلوگیری از سیاست های گسترش طلبانه ایالات متحده در مسائل بین المللی و افزایش فشار بر این کشور برای به رسمیت شناختن نقش روسیه در معادلات جهانی می باشد. همچنین می تواند نمایش قدرتی در برابر ژاپن که با روسیه اختلاف ارضی دارد، هم باشد. اولویت شماره یک روسیه در شمال شرق آسیا، ثبات و توسعه اقتصادی به منظور ایجاد شرایط لازم برای عمیق تر کردن مشارکت خود در همکاری های بین المللی (بوئزه شرق دور) و برای رسیدن به رفاه اقتصادی در شرایط امن می باشد. در کل می توان گفت که روسیه اهداف سیاسی نسبتاً غیر جنجالی را نسبت به شبه جزیره کره در پیش گرفته است که از جمله می توان به: عدم گسترش سلاح هسته ای و حفظ صلح و ثبات در شبه جزیره، حمایت برای ورود به گفت وگوها و مشارکت های متقابل برای اتحاد مجدد مسالمت آمیز؛ گسترش همکاری های اقتصادی سودمند متقابل، و تلاش برای بدست آوردن مشارکت بیشتر کره در کشورهای در حال توسعه و شرق دور روسیه اشاره کرد. در هر حال مسکو تلاش کرده است که نقش خود را به عنوان یک کارگزار جدی با کره شمالی افزایش دهد.

عده‌ای از کارشناسان معتقدند که بحران هسته‌ای کره شمالی یک بحران کاملاً کنترل شده و در چاقوب ضوابط رقابت‌های ژئوپلیتیک بین شرق و غرب است و با جنگ سرد جدیدی که بین روسیه و غرب آغاز شده بی-ارتباط نیست. در این میان از آنجایی که پیونگیانگ به روسیه و چین مدیون است، در وضعیت فعلی به نفع روسیه است وارد این پوکر بین‌المللی شده تا کره شمالی دین خود به روسیه و چین را که موجودیت خود را در بیش از نیم قرن گذشته و در طول چالش‌های خونین و پس از آن سیاسی، در سایه حمایت پکن - مسکو می‌بیند، جبران کرده و در جنگ سرد جدیدی که شروع شده، تاثیر مثبتی در موازنه سازی به سود روسیه حداقل در شبه جزیره کره به جای بگذارد (توکیو تایمز، 52:1387). بنابراین تحلیل بحران هسته‌ای کره شمالی یکی از این کارتهاست که هم اینک از سوی روس‌ها روی میز بازی قرار گرفته شده است و از آنجا که فروپاشی کره شمالی باعث از دست رفتن این اهرم فشار خواهد شد بر حل و فصل آن از طریق مذاکره و تعامل دیپلماتیک تاکید دارند.

4- پیامدهای منطقه‌ای و بین‌المللی بحران کره

مسئله هسته‌ای کره شمالی بدون شک معادلات امنیتی منطقه شرق آسیا و حتی کل نظام بین‌الملل را دچار دگرگونی کرده و تاثیراتی از خود بر جای گذاشته است.

مهم‌ترین تاثیرات بحران هسته‌ای کره شمالی در سطح منطقه ای را می‌توان در موارد زیر جستجو کرد:

- با دستیابی کره شمالی به سلاح هسته‌ای و افزایش احساس امنیت نسبی از سوی این کشور، کشورهای درگیر با آن نیز، توجیه لازم را برای خود بدست آورده و برای افزایش امنیت خود و ایجاد بازدارندگی به سمت دستیابی به این نوع تسلیحات سوق داده می‌شوند. چنانکه ژاپن از قبل برای ایفای نقشی فعال در سیاست بین‌الملل و برای ایجاد بازدارندگی با روسیه و چین پروژه هسته‌ای را در دستور کار خود قرار داده بود. لذا هسته‌ای شدن کره شمالی او را در این کار مصمم تر کرده است. تایوان نیز در فکر مجهز شدن به سلاح هسته‌ای است و بسیاری از زیر ساخت‌های هسته‌ای را فراهم نموده تا بتواند در پروسه ادغام با چین قرار نگیرد.
- هسته‌ای شدن کره شمالی باعث به هم خوردن موازنه قوا در منطقه شرق آسیا می‌شود. اگر آمریکا، چین و روسیه را از بلوک‌بندی منطقه خارج کنیم، نوعی موازنه قوا در سطح سلاح‌های متعارف میان ژاپن و کره جنوبی در

یک طرف و کره شمالی در طرف دیگر برقرار بود. دستیابی کره شمالی به سلاح هسته‌ای باعث برهم زدن موازنه قوا و کسب موقعیت برتر کره شمالی نسبت به دو کشور دیگر شده است (شفیعی، 1386:41).

• این مسئله (بحران هسته‌ای کره) همچنین بهانه‌های لازم را برای افزایش حضور آمریکا در منطقه فراهم کرده است. حضور آمریکا در منطقه نیز هزینه‌های امنیتی و نظامی و اقتصادی را بالا خواهد برد. این مسئله دور باطلی از کنش و واکنش را در منطقه استمرار خواهد بخشید (رستمی، 1386:134).

• تاثیر دیگری که بحران هسته‌ای کره شمالی مخصوصاً بعد از آزمایش هسته‌ای این کشور در اکتبر 2006 بر منطقه داشته، تاثیر اقتصادی است. بلافاصله بعد از آزمایش هسته‌ای کره شمالی، بازار مبادلات ارزی ژاپن و تایوان به حالت تعطیلی درآمد و کاسپی کره جنوبی سقوط کرد، این ژاپن در مقابل دلار آمریکا به کم‌ترین میزان ارزش خود نسبت به هفت‌ماه قبل از آزمایش هسته‌ای کره شمالی رسید (Boey, 20006). علاوه بر این، امنیتی شدن فضای منطقه باعث خروج سرمایه‌ها به دلیل نبود امنیت در منطقه شرق آسیا شده و می‌شود و سرمایه‌گذاران، سرمایه‌های خود را به خارج از منطقه انتقال می‌دهند.

اما بحران هسته‌ای کره شمالی علاوه بر تاثیرات منطقه‌ای، در سطح جهانی و بین‌المللی نیز تاثیراتی را از خود برجای می‌گذارد. مهم‌ترین پیامدهای این بحران در سطح بین‌الملل را می‌توان به صورت زیر بیان کرد:

• اولین نگرانی در خصوص هسته‌ای شدن کره شمالی و تاثیری که می‌تواند بر امنیت جهان و بویژه آمریکا و متحدانش داشته باشد، نگاه به موشک‌هایی است که تولید شده‌اند و در زرادخانه‌های کره شمالی قرار دارند که این امکان را برای این کشور بوجود می‌آورد که آنها را به کشورهای دیگر مخصوصاً کشورهای که دشمن آمریکا در خاورمیانه هستند، صادر کند.

• خارج شدن کره شمالی از معاهده منع تکثیر سلاح‌های هسته‌ای و آزمایش هسته‌ای این کشور و در نهایت دستیابی کره شمالی به سلاح هسته‌ای می‌تواند باعث تسری این رفتار به سایر کشورهای جهان شود و کشورهای بالقوه هسته‌ای دیگر نیز ممکن است یکی پس از دیگری به سمت بازدارندگی هسته‌ای حرکت کنند. مسئله مهم‌تر اینکه در نتیجه افزایش کشورهای هسته‌ای ممکن است گروه‌های تروریستی نیز به این سلاح‌ها دست پیدا کنند که در این صورت حفظ صلح و امنیت بین‌الملل در عصر هسته‌ای بسیار مشکل خواهد بود.

• مسئله بعدی تاثیر هسته‌ای شدن کره شمالی بر اقتصاد جهان می‌باشد. آثار کوتاه‌مدت این بحران بویژه پس از آزمایش هسته‌ای کره شمالی در سال 2006 در شکل افزایش قیمت نفت به بیش از 160 دلار و افزایش 1% قیمت طلا و تحت تاثیر قرار گرفتن بازار داوجونز آمریکا تجلی پیدا کرد. از آنجا که منطقه شرق آسیا یکی از پررشدترین مناطق اقتصادی در جهان به شمار می‌رود، در عصر جهانی شدن نوعی وابستگی متقابل فزاینده بین اقتصادهای جهان وجود دارد بگونه‌ای که اخلاص در بخشی از آن به اخلاص در کل نظام اقتصادی جهان منجر می‌شود (شفیعی، 1389). لذا یک موضوع مهم برای نهادهای اقتصادی جهان این است که چگونه از پیامدهای منفی ناشی از این بحران بر اقتصاد جهان می‌توان جلوگیری کرد.

• تاثیر بعدی هسته‌ای شدن کره شمالی بر معادلات امنیتی جهان می‌باشد. این مسئله تا حدودی باعث افزایش قدرت مانور چین و روسیه در برابر آمریکا شده است. به رغم آنکه چین و روسیه در اصل با هسته‌ای شدن شبه جزیره کره مخالف بودند، اما اگر بپذیریم نوعی قطب بندی سیاسی - نظامی (نه در شکل دوره جنگ سرد) در سطح جهان شکل گرفته است که چین و روسیه در یک طرف و آمریکا و متحدانش در طرف دیگر قرار دارند، آزمایش هسته‌ای کره شمالی به دلیل متمایل بودن این کشور به سوی روسیه و چین موقعیت این دو کشور در سطح منطقه و بین-الملل را تقویت کرده است (شفیعی، 1386:45).

بطور کلی می‌توان گفت که هسته‌ای شدن کره شمالی می‌تواند معادلات امنیتی منطقه و کل جهان را تحت تاثیر قرار داده و رفتار بازدارندگی هسته‌ای که از دید واقع‌گرایی ساختاری باعث افزایش امنیت و پرهیز از وقوع جنگ خواهد شد را به دیگر کشورها تسری دهد. این مسئله می‌تواند سرآغاز رقابت کشورها برای حرکت به سمت هسته‌ای شدن باشد. در نتیجه افزایش تعداد کشورهای هسته‌ای (مخصوصاً کشورهای دیکتاتور و غیردموکراتیک) احتمال دستیابی گروه‌های افراطی و تروریستی نیز به این سلاح افزایش پیدا می‌کند و معضل امنیتی را ایجاد خواهد کرد.

5- آینده بحران و حل و فصل آن

برنامه هسته‌ای کره شمالی در دو دهه اخیر به مسئله اصلی در شرق آسیا تبدیل شده است. اقدامات اخیر این کشور، شامل آزمایش موشک در جولای 2006 و آپریل و دسامبر 2012، آزمایشات هسته‌ای در اکتبر 2006، مه 2009 و فوریه 2013 و پرتاب ماهواره در آپریل 2009، نشان می‌دهد که شرایط در حال حاضر بحرانی است. بحران هسته‌ای

کره شمالی در حال حاضر جدی‌تر از آن است که در سال 1994 رخ داد. نه تنها برنامه هسته‌ای کره شمالی پیشرفته‌تر است، بلکه آن سه آزمایش هسته‌ای نشان دهنده نقض آشکار تعهدات گذشته این کشور می‌باشد. بطوریکه روزنه امیدی که جامعه بین‌المللی به دنبال جلوگیری از تبدیل شدن کره شمالی به یک کشور هسته‌ای داشت به شدت باریک و به سرعت در حال بسته شدن است (Tanaka, 2009:1). علاوه بر این با فوت کیم جونگ‌ایل به نظر می‌رسد که رژیم جدید به دنبال تحکیم حمایت از خود در درون ارتش از طریق دنبال کردن برنامه هسته‌ای است، و ممکن است سیاستها بیش از گذشته تندروتر، و مقابله صورت بگیرد. بطوریکه سومین آزمایش هسته‌ای این کشور بدنبال روی کار آمدن کیم جونگ اون انجام گرفت.

در مقابل آنچه آمریکا از آن نگران است خطر انتقال سلاح‌های هسته‌ای به تروریست‌ها است. ایالات متحده وقتی با مسئله کره شمالی فعال‌تر برخورد خواهد کرد که کره دارای سیستم موشکی بین قاره‌ای باشد. اگر چنین شرایطی پیش آید، آنگاه ایالات متحده راه حل دوجانبه را مورد توجه قرار خواهد داد و بصورت صلح آمیز یا قهرآمیز مسئله را بطور جدی پیگیری خواهد کرد (سونگ یو، 1389:127). کره شمالی هنوز توانایی حمله به ایالات متحده با موشک‌های بالستیک قاره پیمای هسته‌ای را ندارد، اما این کشور در تلاش برای کامل کردن این فن آوری می‌باشد. گزارشها تا اواخر سال 2013 حاکی از آن است که کره شمالی ممکن است تا سال 2015 چنین قابلیتی را بدست آورد. وزیر دفاع سابق ایالات متحده، رابرت گیتس¹، در اوایل سال 2011 اظهار داشت که: «کره شمالی ممکن است در عرض پنج سال به این قابلیت دست پیدا کند». سومین آزمایش هسته‌ای این کشور در فوریه 2013 این باور را ایجاد کرد که آنها به سمت توسعه قابلیت‌های نظامی حرکت کرده‌اند (Snyder, 2013). بر همین اساس، مقامات ایالات متحده بر تعهد خود مبنی بر حضور نظامی قوی به عنوان یک عامل بازدارنده در مقابل کره شمالی در کره جنوبی و همچنین مدیریت و حل بحرانهای بین‌المللی از طریق تعامل دیپلماتیک، تاکید دارند.

چین نیز خلع سلاح هسته‌ای رابه عنوان یک هدف می‌بیند که تنها می‌تواند در دراز مدت به دست آید، در حالی که تضمین صلح و ثبات در شبه جزیره را لازم می‌بیند. می‌ترسد که اصرار غرب بر انزوای دیپلماتیک و تحریم اقتصادی عواقب غیر قابل قبول، از جمله فروپاشی رژیم، سیل پناهندگان و یا یک کره متحد به عنوان متحد آمریکا ایجاد کند. از این رو پیوندهای دیپلماتیک و تعامل اقتصادی، امید به تحت تاثیر قراردادن تفکر رژیم را

¹. Robert Gates

پرورش می‌دهد. یانمی خی¹، تحلیلگر گروه بحران چین معتقد است که: «دیدگاه غالب در چین توجه به کاستن از فشار برای کاهش نگرانی‌های وجودی پیونگ یانگ می‌باشد». اهداف رویکرد چین در مورد کره شمالی شامل: اصلاحات اقتصادی، گشودن کنترل ایجاد شده، ادغام بین‌المللی نهایی، پس از آن احتمالاً خلع سلاح هسته‌ای می‌باشد (International Crisis Group, 2013). پکن گمان می‌کند که ایالات متحده از بحران هسته‌ای کره شمالی به عنوان بهانه‌ای برای به دست آوردن مزیت استراتژیک در منطقه استفاده می‌کند و واشنگتن را بخاطر وجود حس ناامنی در پیونگ یانگ سرزنش می‌کند. لذا معتقد است که این آمریکا است که باید سیاست‌های خود را برای ایجاد یک محیط مناسب جهت پیشرفت دیپلماتیک تغییر دهد.

روسیه نیز به دنبال شکل‌گیری قدرتی در همسایگی خود نیست که علاوه بر توان بالای سیاسی و اقتصادی، دارای قدرت اتمی هم باشد. آنها خواهان خلع سلاح هسته‌ای کره شمالی و ملزم بودن این کشور به آن پی‌تی هستند. اما روسیه مخالف بی‌ثباتی، جنگ و فروپاشی کره شمالی است و در آینده نزدیک از ادامه روند مذاکرات حمایت می‌کند (سیمبر، قربانی، مرادی افراپلی، 1392: 179-178). در گذشته نیز گفتگوهای راهبردی رهبران روسیه و آمریکا در سال 2009، که از خلع سلاح اتمی کره شمالی حمایت کردند یکی از محورهای مهم مورد توافق دو کشور بوده است.

شکل دادن به انتخاب‌های استراتژیک کره شمالی بسیار دشوار خواهد بود. این مسئله نیازمند هماهنگی بیشتر میان متحدان، همکاری، بهره‌برداری از وابستگی نسبی کره شمالی به حمایت‌های اقتصادی خارجی، و تمایل به خلع سلاح هسته‌ای کره شمالی در اولویت‌های بالای سیاست خارجی خواهد بود. این نیز نیازمند گفت و گوهای منظم دیپلماتیک با کره شمالی می‌باشد. پیشرفت باید بر اساس تمایل کره شمالی جهت حرکت در یک مسیر متفاوت براساس ارزیابی از منافع و گزینه‌های خودش، نه براساس سیاست هویچ و چماق ایالات متحده اندازه‌گیری شود. رکورد مذاکرات ایالات متحده با کره شمالی نشان می‌دهد که نه هویچ و نه چماق بر رفتار کره شمالی تاثیرگذار نبوده است (Snyder, 2012). کانال‌های باز برای گفت و گو ممکن است برای به حداقل رساندن اشتباه و سوء تفاهم و برای به دست آوردن اطلاعات در مورد تصمیم‌گیری در پیونگ یانگ مفید باشد. اما احتمالاً تا زمانی که کره شمالی تغییر در مسیر استراتژیک اش را نشان ندهد، نمی‌توان انتظار موفقیت مذاکرات مستقیم را داشت.

¹. Yanmei Xie

مهمترین پیشرفت در نشست کالیفرنیا در سال 2013 اتفاق افتاد، که در آن رئیس جمهور چین، خی جین پینگ نشان داد که خلع سلاح هسته‌ای هدفی است که آمریکا و چین در آن سهیم هستند. بنابراین این سوال مطرح می‌شود که آیا آمریکا و چین می‌توانند مشترکاً راهی را برای به پیش بردن موثر، جهت فشار بر کره شمالی برای تعقیب خلع سلاح هسته‌ای حقیقی بدون بی‌ثبات سازی پیدا کنند (Snyder, 2014). بدین منظور، هرچند مذاکرات دوجانبه مهم می‌باشند، اما اگر تنها بر اختلافات خاص در روابط فردی دوجانبه تمرکز کنند موثر نخواهد بود. در مقابل، یک راه حل جامع مورد مذاکره قرار گرفته، تنها راه حل عملی پیش‌رو برای حل و فصل بحران در دراز مدت می‌باشد. که باید شامل چهار عنصر کلیدی که تمامی آنها در موافقتنامه‌های قبلی در مذاکرات شش‌جانبه پوشش داده شده‌اند باشد. 1- قابل تایید بودن خلع سلاح هسته‌ای کره شمالی 2- استقرار یک رژیم صلح دائم در شبه جزیره و توافق برای تبدیل قرارداد آتش‌بس فعلی به پیمان صلح 3- همکاری‌های اقتصادی و انرژی با کره شمالی و 4- عادی سازی روابط دیپلماتیک بین کره شمالی از یک سو و ایالات متحده و ژاپن از سوی دیگر (Tanaka, 2011:3).

براین اساس، تنها گزینه برای حل بحران هسته‌ای کره شمالی اتخاذ رویکردهای دیپلماتیک و مذاکره می‌باشد. اما رویکرد دیپلماتیک باید دو هدف اصلی داشته باشد؛ یکی جلوگیری از بدتر شدن شرایط و دیگری پیشبرد حرکتها به سوی حل تدریجی. در همین راستا لازم است که نخست، مذاکرات بطور مستقیم با مرکز قدرت کره شمالی و نه لزوماً وزارت امور خارجه این کشور انجام گیرد. دوم اینکه لازم است که سیاستهای پنج کشور عضو مذاکرات شش‌جانبه کاملاً با هم سازگار و هماهنگ شده باشد. سوم اینکه برنامه ریزی احتمالی بسیار مهم است، بدین خاطر که هنوز نمی‌توان پیش‌بینی کرد که آیا کره شمالی به تعهدات خود عمل می‌کند یا نه. بطور کلی روند شش‌جانبه باید با مذاکرات رسمی دوجانبه که زمینه را برای مذاکرات معنی‌دار فراهم می‌کند، ادامه یابد.

اکنون با توجه به مسائل بیان شده می‌توان گفت که در صورتی که بحران هسته‌ای کره شمالی با همکاری کشورهای چین و روسیه حل شود، این کشورها می‌توانند از این طریق به آمریکا نشان دهند که همکاری و همگامی قدرتهای بزرگ برای حل بحرانهای بین‌المللی نقش تعیین‌کننده داشته است و در حل و رفع بحرانهای جدی بین‌المللی لازم است که کشورهای تاثیرگذار و قدرتهای بزرگ که از دیدگاه واقع‌گرایی ساختاری نیز بازیگران اصلی نظام بین‌الملل هستند، با همدیگر همکاری داشته باشند. این شیوه می‌تواند آغازگر راهی نوین برای حل بحرانها و

چالش‌های بین‌المللی نیز باشد. بطوریکه اتخاذ رویکردهای چندجانبه‌گرایانه برای مدیریت جهان بهتر می‌تواند چالش‌های بین‌المللی را حل و فصل کند.

نتیجه‌گیری

حرکت کره شمالی به سمت هسته‌ای شدن در واقع واکنشی بود به تهدیداتی که علیه این کشور وجود داشت، یعنی براساس نئورئالیسم فقدان امنیت و در معرض تهدید قرار گرفتن منافع حیاتی کره شمالی عامل اصلی حرکت این کشور به سوی دستیابی به سلاح هسته‌ای بوده است و در این راه کره‌ای‌ها هم دست به اتحاد و ائتلاف با چین و شوروی زدند و هم به دلیل عدم اعتماد به این متحدان و برداشت آنها از نظام بین‌الملل که نظامی آنارشیک است باعث شد که سیاست خودیاری را در پیش بگیرند. در واقع کره شمالی با این کار خواسته است یک نوع بازدارندگی هسته‌ای در مقابل تهدیدات آمریکا و متحدانش ایجاد کند، که امنیت خود را افزایش دهد.

در جریان بحران هسته‌ای کره شمالی هر یک از کشورهای آمریکا، چین و روسیه براساس تفکر واقع‌گرایی ساختاری به عنوان بازیگرانی عقلانی، در بازی رفتار بین‌المللی درگیر محاسبه سود و زیان خود بوده‌اند و براین اساس در قبال این بحران موضع‌گیری کرده‌اند. در این میان رویکرد آمریکا و متحدانش برای مقابله با بحران هسته‌ای کره شمالی دوگانه، و براساس پیروی از سیاست هویچ و چماق بوده است. از یک طرف از اعمال تحریم‌های شدید علیه پیونگ‌یانگ حمایت کردند و از طرف دیگر به دنبال پی‌گیری مسئله از طریق مذاکره بویژه مذاکرات شش-جانبه نیز بودند. در مقابل کشورهای روسیه و چین اتخاذ رویکردهای تهاجمی را باعث تحریک بیشتر کره شمالی برای حرکت به سمت هسته‌ای شدن می‌دانستند، و معتقدند که برخوردهای سخت آمریکا باعث حرکت کره شمالی برای دستیابی به سلاح هسته‌ای شده است و آمریکا برای حل بحران کره شمالی باید پاداش بیشتری به این کشور بدهد. در واقع کشورهای چین و روسیه معتقدند که باید حق بهره‌برداری صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای برای همه کشورها قائل شد و برخورد سخت با آنها باعث مصمم‌تر شدن آنها برای دستیابی به این فناوری می‌شود. بیشتر تمرکز این کشورها بر حل بحران از طریق مذاکره بوده است.

در عین حال این بحران پیامدهایی برای منطقه و بین‌الملل داشته است. در سطح منطقه‌ای مهم‌ترین پیامد آن می‌تواند افزایش رقابت تسلیحاتی در بین کشورهای منطقه باشد. ممکن است همه کشورهای منطقه (از جمله ژاپن و

کره جنوبی) برای ایجاد موازنه با کره شمالی و در راستای افزایش امنیت خود به سمت هسته‌ای شدن حرکت کنند و از سویی دیگر همین مسئله باعث شده است که یک سری معادلات امنیتی در منطقه شرق آسیا شکل بگیرد. در سطح بین‌الملل نیز این رفتار کره شمالی می‌تواند به سایر کشورهای جهان تسری پیدا کند و با افزایش تعداد کشورهای هسته‌ای احتمال دستیابی گروه‌های تروریستی نیز به این سلاح افزایش می‌یابد و در صورت دستیابی گروه‌های تروریستی به این سلاح امنیت بین‌الملل نیز با تهدیدات جدی مواجه می‌شود. در این شرایط و در جهان هسته‌ای شده مدیریت جهان بسیار دشوار خواهد بود و معضل امنیتی جدیدی به نام تروریسم هسته‌ای گریبانگیر جهان خواهد شد.

کتابنامه

- توکیو تایمز (1387). «کره شمالی و انگیزه‌های جدید»، **ماهنامه گزارش**، شماره 201، مهر ماه.
- جکسون، رابرت؛ سورنسون، گئورگ (1383). «**درآمدی بر روابط بین‌الملل**»، ترجمه مهدی ذاکریان، احمد تقی‌زاده و حسن سعید کلاهی، تهران: نشر میزان .
- حاتمی، محمدرضا؛ پارسایی، سیدمهدی؛ بهرامی‌مقدم، سجاد (1391). «تاثیر سلاح‌های هسته‌ای بر تداوم ساختار نامتوازن تک قطبی»، **فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی**، شماره 11، تابستان.
- خرم، علی (1385). «قطعنامه 1718 سمبولیک و ناکارا»، **مجله روند اقتصادی**، شماره 26، آبان ماه.
- دانشجو، احمد رضا (1392). «بررسی کمک‌های غذایی و نفتی آمریکا به کره شمالی»، **ماهنامه تحلیل‌ها و رویدادها**، شماره 273، تیر.
- رستمی، علی‌اکبر (1386). «پرونده هسته‌ای کره شمالی و تاثیر آن بر پرونده هسته‌ای ایران»، **فصلنامه سیاست دفاعی**، سال پانزدهم، شماره 58: بهار.
- زندى، طاهره (1389). «جابجایی قدرت در کره شمالی و واکنش‌های احتمالی»، **ماهنامه تحلیل‌ها و رویدادها**، شماره 243، اردیبهشت.
- زندى علی‌آبادی، طاهره (1385). «فعالیت هسته‌ای کره شمالی: بحران مستمر»، **فصلنامه راهبرد**، شماره 41، پاییز.
- سازمند، بهاره؛ عظیمی، ابوالفضل؛ حیدری، محمدعلی (1389). «نظریه موازنه قدرت والتز؛ نقد و بررسی کارآمدی آن در عصر حاضر»، **فصلنامه روابط خارجی**، سال سوم، شماره چهارم - تابستان.

- سازمند، بهاره (1390). «**سیاست خارجی قدرتهای بزرگ**»، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات ابرار معاصر.
- سونگ یو، دال (1389). «کره شمالی؛ بحران هسته‌ای و استراتژی بقا»، **پژوهش‌نامه سیاست خارجی**، شماره 26، آبان.
- سهرابلو، پدرام (1388). «بازسازی اعتماد به نفس آسیب دیده کره شمالی»، **ماهنامه گزارش**، سال هجدهم، شماره 210، مرداد ماه.
- سیمبر، رضا؛ قربانی، وحید؛ مرادی افرابلی، عیسی (1392). «قدرتهای بزرگ و وحدت کره»، **فصلنامه روابط خارجی**، سال پنجم، شماره 18.
- شفیعی، نوذر (8 دی 1389). «**بحران دیرپای شبه‌جزیره کره و نقش دیرپای ابرقدرتها**»، در: <http://www.strategicreview.org>
- شفیعی، نوذر (1386). «آزمایش هسته‌ای کره شمالی: علل و پیامدها»، **فصلنامه سیاست دفاعی**، سال پانزدهم، شماره 58، بهار.
- کاظمی، علی اضغر؛ گودرزی، مسعود (1392). «اشاعه هسته‌ای و پیامدهای آن بر اوراسیا»، **فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی**، شماره 16، پاییز.
- کبریایی زاده، محسن (1386). «بحران هیته ای کره شمالی و تاپیر آن بر منطقه شرق آسیا و جمهوری اسلامی ایران»، **ماهنامه رویدادها و تحلیل‌ها**، شماره 213، مهر.
- لیتل، ریچارد (1389). «**تحول در نظریه‌های موازنه قوا**»، ترجمه غلامعلی چگنی‌زاده، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
- مشیرزاده، حمیرا (1388). «**تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل**»، تهران: انتشارات سمت - چاپ چهارم.
- مهدویان، هادی (1385). «انزوای بیشتر کره شمالی، **مجله روند اقتصادی**»، شماره 26، آبان ماه.
- ووکیم، تائه (1385). «جایگاه کره جنوبی در چالش هسته‌ای آمریکا - کره شمالی»، **ماهنامه دانش و مردم**، مترجم ف.م.هاشمی، شماره 2، سال هفتم.

Boey, Datren (2006). "Asia Stocks Drop After North Korea Nuclear Test", October 9, At: www.Bloomberg.com.

Buszynski, L (2009). "Russia and North Korea: Dilemmas and Interests", **Asian Survey**, Vol. Xlix, No.5.

International Crisis Group (2013). "Fire on the City Gate: Why China Keeps North Korea Close", **council on foreign relations**, at: <http://www.cfr.org/> p32051, December 9.

- Ladge, Terry; Kaszynasky, Mary; Fredurra, Mitchel; Bolton, Derek(2012). "Critical Nuclear Choices for the Next Administration", **American Security Project**, at: <http://www.americansecurityproject.org>, October.
- Martin, Curtis H(2010)."Barak Obama and North Korea: A Study in Presidential Transition", **Pacific Focus: Inha Journal of International Studies**, Vol. 25, No. 2, August.
- Nakato, Sachio(2012). "North Korea's Second Nuclear Test: Neoclassical Realism Perspectives", **Pacific Focus: Inha Journal of International Studies**, Vol.27, No.1, April.
- Park, S. John(2005)." Inside Multilateralism: The Six-Party Talks", **The Washington Quarterly**, Vol. 28, No. 4, autumn.
- Snyder, Scott A(2012). "North Korea's Missiles, Nukes, and False Promises: How to Respond?", **council on foreign relations**, at: <http://www.cfr.org/p27988>, April 18.
- Snyder, Scott A(2014)."Making the Case Against North Korea", **council on foreign relations**, at: <http://www.cfr.org/p32409>, February 19.
- Snyder, Scott A(2013)."Does North Korea pose a credible threat to the United States?", **council on foreign relations**, at: <http://www.cfr.org/p32086>, November 5.
- Tanaka, Hitoshi(2006). "Japan's Perspective on the Korean Peninsula", **Japan Center for International Exchange**, Vol.1, No.3, June, At: <http://www.jcie.or.jp>.
- Tanaka, Hitoshi(2008). "Revisiting the North Korea Issue", **Japan Center for International Exchange**, Vol.3, No.5, October, At: <http://www.jcie.or.jp>.
- Tanaka, Hitoshi(2009). "The North Korea Nuclear Crisis:Five Guiding Principles", **Japan Center for International Exchange**, Vol.4, No.2, July, At: <http://www.jcie.or.jp>.
- Tanaka, Hitoshi(2011). "Rethinking Our Approach to the Korean Crisis", **Japan Center for International Exchange**, Vol.6, No.1, January, At: <http://www.jcie.or.jp>.
- Tanaka, Hitoshi(2012). "After the Launch: Moving Forward with North Korea", **Japan Center for International Exchange**, Vol.7, No.1, April , At: <http://www.jcie.or.jp>.
- Toloraya, Georgy(2008). "A Turn to the Right? A Russian Comment on the North Korean Policy of ROK Conservativ Government",**International Journal of Korean Unification Studies**, Vol. 17, No. 1, June.
- Waltz, Kenneth (1979). "**Theory of International Politices**" , New York – Rondon House.

North Korean Nuclear Crisis and it's Regional and International Implications.

Shahrooz Ebrahimi

Assistant Professor, Dept.of Political sciences, Isfahan University

Saman Mohammadi

M.A Graduated in International Relation from Isfahan University
saman.mohamadi66@yahoo.com

Abstract

North Korean nuclear crisis has began since 1990s; when the Soviet Union collapsed and Cold War ended and consequently North Korea's communist-Stalinist regime has lost one of its greatest supporters. This country as the last forties of the Cold War, placed in the center of American's aggressive strategy; therefore North Korea looked for achieving nuclear weapons to counter America's threats and increasing its security; and in October 9th, 2006 did its first nuclear test. This nuclear test definitely has impacted regional and international implications and also great powers' foreign policy. This study tries to answer the questions that: what is America, China and Russia's policies toward this crisis? and what consequences have been raised from North Korea's nuclear crisis in regional and international scope? The study seeks to analysis North Korea's movement to nuclear weapon and also policies of America, China and Russia toward this crisis according to structural

realism theory. Also consider the effects of this crisis on regional and international security; and in the following pages the forthcoming of this crisis and Great powers role in solving the crisis has been investigated. It's noticeable that Comparison – Analytical method has been used as research method.

Key words: Nuclear Crisis, North Korea, Security, Arms Race, Structural Realism.